

فارسی دری و گستره آن

دکتر احمد متین دوست

عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

مقدمه

امروزه زبانهای هند و ایرانی (آریایی) که خود از خانواده زبانهای هند و اروپایی هستند نه تنها در ایران بلکه در افغانستان، تاجیکستان تا نواحی شمال غربی چین و در سایر نقاط آسیای مرکزی، از سوی دیگر در شبه قاره هند تا مناطق جنوبی ایران یعنی در سواحل دریای عمان و خلیج فارس متداول هستند. از این میان، زبان فارسی دری را در این مقاله مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فارسی دری: یکی از زبانهای رایج در کشورهای ذکر شده، فارسی دری است. در واقع گونه فارسی افغانستان، دری نامیده می‌شود. حمزه اصفهانی درباره وجه تسمیه آن در کتاب *التنبیه علی حدوث التصحیف* می‌گوید: «دری زبان شهرهای مدائن (تیسفون پایتخت ساسانیان) است و کسانی که در دربار شاه بودند، به آن گفتگو می‌کردند و این لفظ نسبت است به دربار و در این زبان از میان لغات شهرهای مشرق لغت اهل بلخ غلبه داشته است». همچنین مطهرین‌ظاهر مقدسی در کتاب *احسن التقاسیم* در ذکر زبان مردم بخارا می‌نویسد: «زبانشان دری است و هر چه از آن گونه باشد دری خوانده می‌شود، زیرا آن زبانی است که به آن نامه‌های شاه را می‌نویسند و با

آن عریضه به شاه می‌فرستند، و اشتقاق آن از در است که باب (درگاه) باشد یعنی آن زبانی است که در درگاه (شاه) به آن گفتگو می‌کنند». فارسی دری دنباله یا صورت تحول یافته فارسی میانه (پهلوی ساسانی) نیست، بلکه یکی از زبانهای ایرانی است که همزمان با آن رواج داشته است اما هر دو از فارسی باستان منشعب شده‌اند. دری در مورد زبان ادبی به معنی «سره و فصیح» هم به کار رفته است. دری به‌ویژه در مورد سبک آثار ادبی قرون چهارم و پنجم هجری که عاری از کلمات فراوان عربی و صنایع لفظی خاص متون ادبی دوره‌های بعد است، به کار می‌رود. مطابق نظری دیگر در سده نخست پس از اسلام، دری یا فارسی دری تنها به زبان گفتار و زبان ادبی، در برابر زبانهای دیگر گفته می‌شد. این نام از دوره ساسانی باقی مانده است. در این دوره، دری به شکلی از فارسی میانه اطلاق می‌شد که در دربار (در) و پایتخت یعنی تیسفون به آن گفتگو می‌شد و از این نظر در تقابل با شکل ادبی و نوشتاری کهنه تر فارسی میانه و با زبان پارتی (پهلوی اشکانی) بود.

واژه دری به معنی دریاری یا دولتی و همچنین به معنی «آمیخته» به خاطر آمیزش آن با گویشهای شمال شرقی ایران و سپس با گویشهای مرکزی، غربی و جنوبی ایران است. طبق استاد و مدارک موجود در آغاز این زبان در تیسفون و سپس به جاهای دیگر فلات ایران رفته است. توضیح آنکه پس از گریز یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی با گروه بسیاری از همراهانش در برابر هجوم اعراب و متوقف شدن او در نزدیکی مرو، زبان فارسی دری به آسانی در شهرهای شرقی و شمال شرقی ایران از جمله بلخ که مرکز تجاری مهمی بین ایران، چین و هند بود، رایج گردید و از لهجه‌های محلی آنجا به‌ویژه پهلوی اشکانی واژه‌ها و اصطلاحات کشاورزی و بازرگانی و غیره در آن راه یافت و به این ترتیب بر رسایی، شیوایی و گسترش قلمرو آن افزوده شد. زبان فارسی از مرو، بلخ و دیگر مراکز اقتصادی و فرهنگی مشرق خراسان به سرزمین ماوراءالنهر انتشار یافت و در طی سده‌های پیاپی با زبانهای ایرانی آسیای میانه همچون سکایی، سغدی، خوارزمی و بلخی برخورد و آمیزش داشت. شاید زبان فارسی چندین قرن پیش از غلبه اعراب، با آیین مانی در آسیای میانه به‌ویژه سمرقند و در شمال غربی چین نفوذ کرده بود.

بعضی رواج زبان فارسی دری را از زمان سرنگونی دولت هپتالیان در مشرق به دست خسرو انوشیروان دانسته‌اند. اما کریستین سن دانمارکی می‌گوید که این انتقال زودتر انجام گرفته است. به نظر نگارنده علت نامگذاری زبان فارسی به فارسی دری اینست که کلمه «دری» با واژه drayidan درآیدن به معنی گفتن (اهریمنی) در فارسی میانه و اختصار آن dray و daray (درای، زنگ) و dray و سپس قلب ra به صورت ar در dari ارتباط داشته است. زیرا در متون دینی زرتشتی، واژه‌ها را به دو دسته اهورایی و اهریمنی تقسیم می‌کردند. بدین معنی که برخی واژه‌ها مخصوص اهورامزدا و موجودات اهورایی هستند و برخی دیگر ویژه اهریمن و موجودات اهریمنی. برای نمونه: guftan (گفتن، سخن گفتن) واژه‌ای اهورایی است، اما drayidan (گفتن، سخن گفتن) واژه‌ای اهریمنی است. به احتمال زیاد چون زبان فارسی رایج در زمان ساسانیان، در آغاز رشد و تکوین خود، زبان توده مردم یعنی زبان گفتاری بوده و از این جهت تاکنون هیچگونه سندی از آن دوره، از آن زبان به دست نیامده بدون توجه به مفهوم منفی^۱ آن با این صفت یعنی «دری» نامگذاری شده است، ولی پس از آنکه به تدریج به صورت زبان نوشتاری به کار رفته، به عنوان زبان رسمی و ادبی به دربار پادشاهان راه یافته و بعداً دانشمندان و مورخان مسلمان چنین پنداشته‌اند که استعمال صفت «دری» برای آن، مربوط به «در» به معنی «درگاه» و «دربار» بوده است. دیگر اینکه در روزگار ساسانیان جامعه ایران طبقاتی بوده است، از قبیل موبدان، ارتشیان، دبیران و منشیان، کشاورزان و پیشه‌وران که طبقه اخیر جزو طبقات پایین و پست جامعه به‌شمار می‌رفتند و از حق تحصیل علم و اکتساب دانش محروم بودند^۲، فارسی دری زبان آنها بود به همین دلیل زبان فارسی با عنایت به معنی منفی درآیدن (گفتن) اهریمنی، دری نامیده شد. از سوی دیگر چنین به نظر می‌رسد که فارسی دری آنقدر که تحت تأثیر فارسی میانه مانوی (ترفانی) قرار گرفته، از فارسی میانه زرتشتی، کمتر تأثیر پذیرفته است زیرا علاوه بر اینکه فارسی میانه مانوی هزوارش ندارد، تلفظ کلمات در آن نسبت به فارسی میانه زرتشتی، جدیدتر، همزمان و هماهنگ با تحول زبان است، در صورتی که تلفظ کلمات در فارسی میانه زرتشتی، قدیم‌تر، در زمان و هماهنگ با تحول زبان نیست. شادروان ابراهیم پورداوود هم در این باره نوشته‌اند: «شاید پیشینیان، دری را یک گونه پهلوی می‌دانستند که از واژه‌های بیگانه سامی برکنار باشد مانند

چند نمونه از نوشته‌های دینی مانی که در تورفان، در مرز ترکستان چین زیر ریگها پیدا شده و آن به زبانی که پهلوی گوئیم نوشته شده اما بر خلاف نوشته‌های دیگر پهلوی هیچ‌یک از واژه‌های آرامی که هزوارش خوانده می‌شود در آن دیده نمی‌شود یا به عبارت دیگر پهلوی سره است. اگر بگوئیم بعدها از دری، فارسی سره، بی‌واژه تازی، اراده شده، شاید چندان دور نرفته باشیم». ایرانیان کم‌کم برای نگارش فارسی دری از خط عربی، با تغییراتی که در آن متناسب با اصوات زبانشان به‌وجود آوردند، استفاده کردند.

اسناد و مدارکی موجود است که نشان می‌دهد زبان فارسی، یا گویشهای دیگر ایرانی را در قرنهای نخستین اسلامی به خطوط دیگر نیز می‌نوشته‌اند. این خطها که غالباً نزد اقلیتهای دینی ایران به‌کار می‌رفته عبارتند از: عبری، مانوی، پهلوی.

۱- خط عبری

در نزد یهودیان که از کهن‌ترین روزگاران در سرزمین ایران ساکن بوده‌اند، خط عبری متداول بود و دوام داشت و فارسی یا گویشهای دیگر ایران را به آن خط می‌نوشتند و می‌خواندند.

۲- خط مانوی

از جمله اسناد و نوشته‌های مانوی که در ترخان کشف شده و متن آنها به زبانهای مختلف ایرانی و غیر ایرانی است، اوراق پاره و ناقصی نیز به‌دست آمده که به خط مانوی و به زبان فارسی دری است و اشعاری را متضمن است. تاریخ کتابت این اشعار به عقیده مرحوم هنینگ، قرن چهارم هجری یعنی دوران زندگی رودکی است.

۳- خط پهلوی

تا ربع اول قرن دوم هجری که هنوز دفتر و دیوان به فارسی بوده به احتمال کلی خط پهلوی در آن امور به‌کار می‌رفته حتی تا چند قرن پس از آن نیز بین اقلیتهای رواج داشته است. از جمله خط پهلوی نه فقط برای نوشتن پارسیک (پهلوی ساسانی) بلکه برای نوشتن دیگر گویشهای ایرانی و از آن جمله، فارسی دری به‌کار می‌رفته است.

برای نمونه، کلماتی که روی بعضی سکه‌هاست و همچنین عبارات روی برخی کتیبه‌ها که متعلق به قرنهای چهارم و پنجم هجری هستند از جمله کتیبه برج لاجیم با دو خط پهلوی و

کوفی نوشته شده اند. سرانجام، چون خط پهلوی گذشته از تشابه حروف با یکدیگر و اشکال قرائت آن اختصاص به ایرانیان پیش از اسلام (به ویژه زرتشتیان) داشت از این جهت ایرانیان، خط عربی را که با وجود نقائص آن به مراتب از خط پهلوی آسان تر می دانستند برای تحریر زبان دری اختیار کردند و به تدریج اصلاحاتی هم در آن به وجود آوردند و خط نیز مانند زبان، خط فارسی نامیده شد. لازم به ذکر است که برخی از متنهای پهلوی به خط فارسی هم برگردانده شده است.

همچنان که گفته شد فارسی دری، زبان ادبی و رسمی است بدین معنی که «نقش زیبایی آفرینی» زبان در آن به کار گرفته شده و شاعران و نویسندگان به فارسی دری شعر سرودند و کتاب نوشتند. استفاده از نقش زیبایی آفرینی یا هنری زبان پیش از آن هم رواج داشته است. اما اگر بگوئیم در مورد فارسی دری این امر بی سابقه و منحصر به فرد است، شاید سخن به گزاف نگفته باشیم زیرا آثار موجود ادبی، تاریخی و علمی آن، خود گواه این مدعاست.

این زبان با قدمتی بیش از ده قرن در فلات ایران رواج داشته، طبیعی است که در طول این مدت از زبانها و گویشهای بومی و محلی این سرزمین پهناور چه در شرق و چه در غرب آن تأثیر پذیرفته باشد و بر آنها تأثیر گذاشته باشد و از زبان گفتاری صرف، به صورت زبان نوشتاری درآمده باشد. از زمان سرنگونی حکومت ساسانی به بعد، حکومتهای مستقل و نیمه مستقلی که در ایران تشکیل شد همچون طاهریان، صفاریان، سامانیان، زیاریان و غزنویان، حتی سلجوقیان و خوارزمشاهیان زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی و ادبی اعلام کردند. از سده پنجم هجری جوامع ساکن در بخشهای مرکزی، غربی و جنوبی ایران به ویژه در فارس و عراق و آذربایجان زبان فارسی را مورد توجه مخصوص خود قرار دادند. همچنین زبان فارسی با عربی در آمیخت و دو زبان از لحاظ واژگانی و صرفی و نحوی بر یکدیگر تأثیر گذاشتند. از سوی دیگر از زمان سلجوقیان و خوارزمشاهیان و سپس از زمان حمله مغولان به ایران، زبان فارسی به ویژه از لحاظ واژگانی از زبان ترکی تأثیر پذیرفت و بر آن تأثیر گذاشت. از سده های پنجم و ششم هجری به این سو زبان فارسی در هندوستان و آنگاه در آسیای صغیر گسترش یافت. پادشاهان گورکانی هند خود مشوق و پشتیبان نویسندگان و شاعران پارسی گوی بودند. فرمانروایان عثمانی هم از شاعران و نویسندگان فارسی زبان حمایت می کردند. احمد شاه درانی از سرداران نادرشاه افشار، سرپیچی

نموده علم استقرار برافراشت و کشور افغانستان را در سال ۱۱۶۰ هجری مصادف با ۱۷۴۷ میلادی تأسیس کرد. در افغانستان از زمان تشکیل تا سال ۱۹۳۵، فارسی دری به‌عنوان تنها زبان رسمی به کار می‌رفت. از سال ۱۹۳۶ طبق قانون اساسی کشور افغانستان، زبان پشتو که تا آن زمان بیشتر کاربرد گفتاری داشته، مقام رسمی یافت. امروزه فارسی دری و پشتو هر دو زبان رسمی کشور افغانستان است. همچنین فارسی دری در افغانستان تحت تأثیر زبانهای پشتو، هندی، روسی و انگلیسی قرار گرفته و متقابلاً در آنها تأثیر گذاشته است.

در سرزمین افغانستان، تاجیک‌ها و اقوام و قبایل دیگر، مانند چاراویماق، فیروزکوهی، جمشیدی، تایمانی و هزاره و جزآن به زبان فارسی دری سخن می‌گویند. امروزه در ایران، افغانستان و آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان و ازبکستان به‌ویژه در شهرهای بخارا و سمرقند، و جاهای دیگر نزدیک به ۱۰۰ میلیون نفر به زبان فارسی سخن می‌گویند. زبان فارسی رایج در افغانستان، ایران و تاجیکستان بسته به شرایط محیطی (اعم از تاریخی و جغرافیایی) و اوضاع اجتماعی و فرهنگی و جهان‌بینی مردم هر سه کشور از لحاظ دستگاه آوایی و واژگان و دستور زبان تفاوتی با هم دارند که ناچیز به‌نظر می‌رسد. امروزه اختلافی آشکار که در گونه فارسی ایران و گونه فارسی افغانستان وجود دارد بیشتر از جنبه صوتی است. دگرگونی و تحول در گونه فارسی افغانستان و گونه فارسی تاجیکستان به‌دلیل عدم ارتباط با ملل دیگر، کندتر از گونه فارسی ایران صورت گرفته است. در این تحول و دگرگونی سهم مصوتها بیشتر از صامتها است. یعنی مصوتها بیشتر تغییر نموده و با هم فرق دارند.

تفاوتهای دیگر از نظر لغات و اصطلاحات محلی است که در زبان ادبی افغانستان وارد شده است. این اختلافات اندک مربوط به چگونگی تلفظ و ادای واجهاست که با تلفظ نواحی شرقی و شمال شرقی ایران در اکثر موارد همانند است. از سوی دیگر همچنانکه گونه فارسی ایران برخی از کلمات و اصطلاحات علمی و فنی اروپایی را اخذ و اقتباس نموده، گونه فارسی افغانستان نیز بعضی کلمات و اصطلاحات علمی را از زبان انگلیسی گرفته است. بدین طریق در واژگان آن دو، اختلاف اندکی وجود دارد. نمونه‌واژه‌هایی که از انگلیسی وارد گونه فارسی افغانستان شده است: فاکولته، قوماندان و بمبارد (به‌ترتیب به معنی دانشکده، کماندو یا فرمانده نظامی و بمباران)

می‌باشد. واژه‌های دخیل زبان پشتو در گونه فارسی افغانستان عبارتست از: پوهتون، پوهنجی و پوهاند (به ترتیب یعنی دانشگاه، دانشکده و استاد).

نمونه‌ای از نمایش مصوتها و کاربرد آنها در واژه‌های گونه‌های فارسی افغانستان و ایران به منظور نشان دادن اختلاف گونه‌های فارسی افغانستان و ایران نخست تفاوت آواها و اصوات در بین آن دو مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شده است که تعداد مصوت‌های بلند در گونه فارسی افغانستان پنج، ولی در گونه فارسی ایران سه تا است.

گونه فارسی افغانستان	گونه فارسی ایران
مصوت‌های کوتاه: a i u	مصوت‌های کوتاه: a e o
مصوت‌های بلند: ā ī ū ē ō	مصوت‌های بلند: ā i u
مصوت‌های مرکب: ay aw	مصوت‌های مرکب: ey ow
ba	be
xāna	xāna
jēb	jib
nē	na, ni
kōr	kur
zōr	zur
nay	ney
maydān	meydān
naw	now
ferdawsī	ferdowsī

سپس در جدول زیر فرق تعدادی از واژه‌ها با یکدیگر در دو گونه فارسی افغانستان و ایران، نشان داده شده است.



گونه فارسی افغانستان	گونه فارسی ایران	گونه فارسی افغانستان	گونه فارسی ایران
باشندگان	ساکنان	سکونت	سکونت
بولی	شعار	سرباز	سرباز
نان	خوراک، غذا	نظامی	نظامی
صنف	کلاس	بیمارستان	بیمارستان
رخصت	مرخصی؛ تعطیل	قهوه‌خانه	قهوه‌خانه
فیل مرغ	بو قلمون	حوله	حوله
سرک	خیابان	کشک	کشک
پیسه	پول	نارنگی	نارنگی
چرایبی	علت	آجیل	آجیل
شیر یخ	بستی	سیب زمینی	سیب زمینی
صاحب	آقا	مدعی	مدعی
طیاره	هوایما	قلمداد	قلمداد
میدان هوایی	فرودگاه	پریدن	پریدن
ساجق	آدامس	نامه	نامه
معلومات	اطلاعات	مدرسه	مدرسه
گپ زدن	حرف زدن	خسته شدن	خسته شدن
کلان	بزرگ	کارگر	کارگر
مالته	پرتقال	خط کش	خط کش
مسکه	کره	چکمه	چکمه
کمپل	پتو	خود نویس	خود نویس
پیچ کش	پیچ گوشتی	طولدار، مطول	طولدار، مطول
عنعنات	سنت‌ها	دویست	دویست
فیصله	داوری، مشورت	موز	موز
امرت	گلابی	بنزین	بنزین
چوکی	صندلی	پستانک	پستانک
خشت پخته	آجر	دوست داشتن	دوست داشتن
چپلک	دمپایی	سرماخوردگی	سرماخوردگی
چاشت	ظهر	مترجم	مترجم
دستکول	کیسه	قرص	قرص
لیلام	حراج	روسری	روسری

نتیجه گیری

زبان فارسی همچون رشته‌ای مردم سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان را به یکدیگر پیوند داده است و از گذشته‌های دور تا این زمان، وسیله ارتباطی استواری بین آنها بوده و باعث پیشرفت و اعتلای علمی و فرهنگی آنها شده است. این هم‌زبانی سرنوشت مردم ایران و ایرانی‌تبارها را به یکدیگر گره زده و فراز و نشیب‌های تاریخی و سیاسی در درازمدت نتوانسته این رشته را بگسلد. وجوه اشتراک و تشابه زبانی، فرهنگی، اجتماعی و غیره، همواره وحدت و یکپارچگی مردمان ایران، افغانستان و تاجیکستان را نوید می‌بخشد و پیشامدهای ناگوار جنگی و تحولات سیاسی و اقتصادی نمی‌تواند این اتحاد و یگانگی را بر هم زند و از میان بردارد. چنین زمینه مساعدی، تبادل استاد و دانشجو، همچنین نیروهای متخصص و کارآمد بین این کشورها به‌ویژه ایران و افغانستان را ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، مسافرت و دیدار مردم از آثار باستانی، فرهنگی و تاریخی یکدیگر در آشنایی آنها با وجوه اشتراک و تشابه زبانی و فرهنگی‌شان بسیار سودمند خواهد بود و تمدن و فرهنگ ایرانی، روز به روز راه پیشرفت را خواهد پیمود. دولتهای منطقه باید هر چه بیشتر به این امر مهم توجه نموده، امکانات لازم را جهت برقراری ارتباط و تماس ملت‌های سه کشور و دیگر فارسی‌زبانان فراهم آورند. چون نتیجه آن عمران و آبادانی منطقه است که همه از آن سود خواهند برد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در فارسی امروز نیز واژه‌هایی مانند دری‌وری، هرزه‌درایی، درگرفته، ددر و غیره، معنی منفی دارند.
۲. فردوسی نیز در شاهنامه در داستان لشکرکشی خسرو انوشیروان به روم و وام گرفتن از بازرگانان به این موضوع اشاره کرده است، از آن جمله در ابیات زیر:

به شاه جهان گفت بوزرجمهر	که ای شاه با داد و با رای و مهر
ز بازرگانان و دهقان درم	اگر وام خواهی نگردد دژم
فرستاده‌ای جست بوزرجمهر	خردمند شادان دل و خوب چهر
بیامد فرستاده خوش سخن	که نو بد به سال و به دانش کهن
درم خواست وام از پی شهریار	برو انجمن شد بسی مایه‌دار
یکی کفشگر بود موزه فروش	به گفتار او پهن بگشاد گوش
درم چند باید بدو گفت مرد	دلاور شمار درم یاد کرد
بدو کفشگر گفت کاین من دهم	سیاسی به گنجور بر سر نهم

فرستاده از کار پرداخته شد
 نرنجی بگویی به بوزرجمهر
 که آزار او بر دلم خوار نیست
 مرا شاد گرداند اندر نهان
 که دارد سرمایه و هنگ آن
 که کوتاه کردی مرا راه گنج
 که ای شاه نیک اختر خوب چهر
 اگر شاه دارد به گفتار گوش
 که شاه جهان با خرد باد جفت
 به فرهنگ جوید همی رهنمای
 که این پاک فرزند گردد دبیر
 که جاوید باد این سزاوار گاه
 چرا دیو چشم ترا خیره کرد
 مبادا کزو سیم خواهیم و در
 هنرمند و با دانش و یادگیر
 دبیری بیایدش پیروز بخت
 سپارد بدو چشم بینا و گوش
 نماند جز از حسرت و سرد باد
 چو پاسخ دهد زو نیابد سپاس
 چو آیین این روزگار این بود
 درم زو مخواه و مکن رنج یاد
 درم هرگز از موزه دوزان مخواه

چو بازارگان را درم سخته شد
 بدو کفشگر گفت کای خوب چهر
 که اندر زمانه مرا کودکیست
 بگویی مگر شهریار جهان
 که او را سپارم به فرهنگیان
 فرستاده گفت این ندارم به رنج
 به شاه جهان گفت بوزرجمهر
 یکی آرزو کرد موزه فروش
 فرستاده گوید که آن مرد گفت
 یکی پور دارم رسیده بجای
 اگر شاه باشد بدین دستگیر
 به یزدان بخواهم همی جان شاه
 بدو گفت شاه ای خردمند مرد
 برو همچنان بازگردان شتر
 چو بازارگان بچه گردد دبیر
 چو فرزند ما برنشیند به تخت
 هنر یابد از مرد موزه فروش
 به دست خردمند مرد نژاد
 شود پیش او خوار مردم شناس
 به ما بر پس از مرگ نفرین بود
 نخواهیم روزی جز از گنج داد
 هم اکنون شتر بازگردان ز راه

منابع

- آذر، مهدی، *یادداشت‌هایی درباره فارسی دری*، نامواره دکتر محمود افشار، جلد اول، تهران، ص ۴۸۱-۴۵۱، ۱۳۶۴.
- ابوالقاسمی، محسن، *تاریخ زبان فارسی*، تهران، انتشارات سمت، ص ۴۸، ۱۸۵، ۳۲۱، ۱۳۷۳.
- _____، *ریشه‌شناسی*، ص ۳۵ و ۵۱.
- ارانسکی، ی. م.، *زبانهای ایرانی*، ترجمه علی اشرف صادقی، تهران، انتشارات سخن، ص ۱۰۸-۱۰۳ و ۱۱۶-۱۱۵، ۱۳۷۸.
- _____، *مقدمه فقه‌اللغة ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ص ۲۳۴ و ۲۹۲، ۱۳۵۸.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، جلد چهارم، ص ۴۹۲۰ و جلد هفتم، ص ۹۴۲۳-۹۴۲۵، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- سروشیان، جمشید سروش، *فرهنگ بهدینان*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵، مقدمه، ۱۳۵۶.
- صفا، ذبیح‌الله، *سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی*، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ص ۵۰-۴۵، ۱۳۵۵.

- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، جلد ششم، تهران، مؤسسه انتشارات فرانکلین، ص ۲۶۰-۲۵۸، ۱۳۵۳.
- فرهوشی، بهرام، فرهنگ زبان پهلوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۶۰-۱۵۹، ۱۳۵۸.
- کریستین سن، آ.، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات ابن سینا، ص ۱۱۸، ۱۳۵۱.
- کلباسی، ایران، فارسی ایران و تاجیکستان، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۳۴-۳۵، ۱۳۷۴.
- مایل هروی، نجیب، تاریخ و زبان در افغانستان، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۷۰-۷۳ و ۷۴-۷۶، ۱۳۶۲.
- _____، فرق میانه گونه‌های فارسی ایران و افغانستان، نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار، جلد چهارم، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۲۴۳۷-۲۴۲۶، ۱۳۶۷.
- مشکور، محمدجواد، روابط زبان پهلوی و پارسی دری، ماهنامه فروهر، سال ۲۱ (۱۳۶۵)، ش ۹ / ۱۰، ص ۳۰-۲۶ و ش ۱/۲، سال ۲۲ (۱۳۶۶)، ص ۱۹ و ۲۲.
- _____، زبان پارسی دری، ماهنامه فروهر، ش ۵ / ۶، ص ۳۰-۲۴، سال ۲۱ (۱۳۶۵).
- معین، محمد، تعلیقات برهان قاطع، جلد پنجم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۹-۶، ۱۳۶۲.
- _____، فرهنگ فارسی، مقدمه جلد اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۲۶، ۲۷ و ۳۲، ۱۳۵۷.
- مکزی، دن، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرائی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۶۶، ۱۳۷۳.
- ناتل خانلری، پرویز، «فارسی دری، معارضه فارسی و عربی»، ایران‌نامه، ش ۲، ص ۳۳۷-۳۱۷، سال ۷ (۱۳۶۷).
- _____، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۰-۱۳ و ۳۶-۳۷ و ۷۷-۵۹ و ۱۰۸-۱۰۵، ۱۳۵۴.